

Revisiting the Concept of "Confirmatory Revelation" from the Perspective of the Quranic Verses*

AliReza ZakiZadeh Renani**

Seyed Eisa Mostarhami***

Somayeh Mohammadi****

Abstract

Revelation (Wahy) is one of the most fundamental concepts in Islamic thought, constituting the foundation upon which all religious teachings are established through the unique relationship between God and the Prophet. Despite the diversity of its forms and levels, one relatively underexplored dimension is Confirmatory Revelation (Wahy-e Tasdidi). As a significant manifestation of divine guidance, this form of revelation plays a pivotal role in the continual support, guidance, and confirmation of the Prophets and divine saints. A systematic examination of this dimension is essential because it provides a more comprehensive understanding of the continuity of prophethood, the nature of divine confirmation in the decisions and actions of the Prophets and saints, and the interpretation of numerous prophetic events that remain only partially understood without reference to Confirmatory Revelation. Using a descriptive-analytical approach, this study examines the concept of Confirmatory Revelation in the Qur'an and explores its functions within the broader framework of divine guidance. The findings demonstrate that Confirmatory Revelation represents a distinct mode of divine communication through which God strengthens, directs, corrects, and safeguards the Prophets and divine saints from deviation during critical moments. An analysis of Quranic verses ۲۱:۷۳, ۱۱:۴۶, ۲:۱۲۸, ۶:۹۰, and ۲:۲۱۳-۲۱۴ reveals that this form of revelation serves as a fundamental mechanism of divine support, ensuring the fulfillment of the objectives of prophethood and preserving the continuity of divine guidance. Far from being an occasional intervention, Confirmatory Revelation emerges as a continuous and subtle process of divine assistance that reinforces prophetic judgment and action, underscoring its indispensable role in the successful accomplishment of the prophetic mission.

* Received: ۲۰۲۰-۱۲-۲۷
۲.

Revised: ۲۰۲۶-۰۲-۲۴

Accepted: ۲۰۲۶-۰۴-۲۰

** Assistant Professor, Quranic Studies Department, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (The Corresponding Author) Email: a.zakizadeh@gmail.com

*** Associate Professor, Department of Quran and Science, Quran and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: Dr.mostarhami@chmail.ir

**** Level ۴ student of Comparative Tafsir, Fatemeh Zahra Seminary, Isfahan, Iran. Email: S.mohammadi.۶۴۰۰@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution ۴.۰ International License.

Keywords: Confirmatory Revelation (Wahy-e Tasdidi); Divine Guidance; Non-Legislative Revelation; Legislative Revelation; Infallibles.



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

بازخوانی مفهوم وحی تسدید از منظر آیات قرآن*

علیرضا زکی زاده رنانی**

سید عیسی مسترحمی***

سمیه محمدی****

چکیده

وحی از بنیادی‌ترین مسائل اندیشه اسلامی است و به عنوان محصول ارتباط ویژه میان خداوند و پیامبر، بنیان همه آموزه‌های دینی را تشکیل می‌دهد. با وجود تنوع مراتب و اقسام وحی، یکی از ابعاد کمتر واکاوی شده، وحی تسدید است؛ بعدی که به عنوان جلوه‌ای مهم از هدایت الهی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پشتیبانی و هدایت مستمر پیامبران و اولیای الهی ایفا می‌کند. پرداختن به این نوع وحی از آن‌رو ضروری است که فهم دقیق آن، تصویر کامل‌تری از سلامت مسیر رسالت، چگونگی تأیید الهی در تصمیم‌های پیامبران و اولیای الهی و تحلیل صحیح بسیاری از رفتارهای انبیاء به دست می‌دهد؛ موضوعاتی که بدون توجه به وحی تسدید غالباً ناتمام با تفسیر نشده باقی می‌مانند. از این‌رو پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که مراد از وحی تسدید در آیات قرآن چیست؟ یافته‌های پژوهش بیانگر این است که وحی تسدید نوعی ارتباط الهی است که به منظور تقویت، هدایت، تصحیح تصمیم‌ها و جلوگیری از انحراف پیامبران و اولیا در موقعیت‌های حساس تازل می‌شود. بررسی آیات ۷۳ انبیاء، ۴۶ هود، ۱۲۸ یقره، ۹۰ انعام و ۴۲-۴۳ آل عمران نشان می‌دهد که وحی تسدید، یشتوانه‌ای اساسی در تحقق اهداف رسالت و پاسداری از مسیر هدایت الهی است؛ نوعی هدایت پنهان و تداومی که بدون آن، مأموریت پیامبران به طور کامل به سرانجام نمی‌رسد. کلیدواژه‌ها: وحی تسدید، وحی غیرتشریعی، وحی تشریعی، هدایت معصومان، تأیید و تسدید الهی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱

** استادیار پژوهشکده مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

ایمیل: a.zakizadeh@gmail.com

*** دانشیار گروه قرآن و علم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. ایمیل:

Dr.mostarhami@chmail.ir

**** طلبه‌ی سطح ۴ تفسیر تطبیقی، حوزه‌ی علمیه‌ی فاطمه الزهرا، اصفهان، ایران. ایمیل:

S.mohammadi.۶۴۰۰@gmail.com



۱. بیان مسأله

وحی، همواره بنیادی‌ترین راه ارتباط میان خداوند متعال با انسان است که از آغاز خلقت، هم‌زمان با ارسال پیامبران الهی برای هدایت بشر، به‌عنوان اصلی‌ترین شیوه دریافت پیام‌های الهی بوده‌است. انبیای الهی همواره پیام‌های الهی را با وحی دریافت و آن را به انسان‌ها ابلاغ می‌کردند تا مسیر هدایت، اخلاق، عبودیت و عدالت روشن شود. با ورود به عصر پیامبر اکرم (ص)، جایگاه وحی به‌عنوان منبع معرفتی و هدایتی به اوج خود رسید؛ زیرا قرآن کریم به‌صورت وحیانی بر قلب پیامبر اکرم (ص) نازل شد و در آیات متعدد به حقیقت وحی، چگونگی آن و نقش آن در هدایت اشاره شده‌است، از جمله: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء/ ۱۹۴-۱۹۳). وحی در متون اسلامی دارای اقسام و مراتب گوناگونی است که هر یک نقش ویژه‌ای در تحقق مأموریت انبیا بر عهده دارد. در این میان، «وحی تسدیدی» جایگاهی منحصر دارد؛ زیرا نوعی ارتباط تأییدی است که در آن پیامبران برای پایداری در مسیر رسالت، تقویت اراده، صیانت از لغزش‌های عملی و تصمیم‌گیری صحیح در شرایط حساس، مورد حمایت الهی قرار می‌گیرند. با وجود این کارکردهای اساسی، این نوع وحی کمتر به‌طور مستقل در مطالعات قرآنی بررسی شده‌است و همین امر، ضرورت بازخوانی دقیق‌تر آن را برجسته می‌نماید. فهم ماهیت و نقش این وحی می‌تواند در شناخت عمیق‌تری از نحوه هدایت الهی، بنیان‌های عصمت انبیا، و سازوکار تثبیت پیامبران در میانه چالش‌های رسالتی نقش کلیدی داشته‌باشد؛ از این‌رو پرداختن به وحی تسدیدی از منظر آیات الهی، نه‌تنها یک موضوع علمی، بلکه یک نیاز پژوهشی جدی است.

آیات متعدد قرآن کریم نشان می‌دهد که پیامبران در کنار دریافت وحی تشریعی، از نوعی وحی حمایتی نیز برخوردار بوده‌اند. نمونه‌هایی همچون؛ تأیید حضرت موسی و هارون (ع)، تسدید قلب مریم (س)، الهام به حواریون و تقویت پیامبر اسلام به‌وسیله روح القدس، همه گویای آن است که وحی تسدیدی نقشی اساسی در پی‌شبرد رسالت داشته‌است. پراکندگی آیات و تنوع تفاسیر، موجب بازخوانی این آیات شده تا گامی مهم در تبیین جایگاه وحی تسدیدی در منظومه هدایت الهی و نقش تسدید در فرایند تربیت پیامبران باشد. در این راستا، مسأله اصلی پژوهش آن است که وحی تسدیدی چه کارکردهایی در حیات فردی و رسالت اجتماعی پیامبران ایفا می‌کند. بر این اساس بازخوانی وحی تسدیدی براساس آیات الهی، اقدامی ضروری و علمی است که

می‌تواند در تکمیل نظریه‌های مربوط به هدایت، عصمت انبیا، پایه‌های استمرار رسالت و چهارچوب‌های تفسیری نقش‌آفرین باشد و افق‌های تازه‌ای در مطالعات قرآنی بگشاید.

۱-۱. پیشینه پژوهش

موضوع وحی نه تنها در دوران پیامبر اکرم (ص)، بلکه از آغاز آفرینش همواره کانونی‌ترین محور هدایت الهی و اساس بعثت همه پیامبران بوده و پژوهش درباره آن، پیشینه‌ای طولانی و ریشه‌دار در تاریخ ادیان دارد. این امر موجب شد که در ادامه پژوهش‌های مختلفی در موضوع وحی نگاشته شود؛ از جمله کتاب‌ها در این زمینه می‌توان به کتاب «وحی، تجربه نبوی و خاتمیت»، نوشته سیدمجتبی حسینی اشاره کرد که نویسنده در ابتدا اقسام مختلف وحی را دسته‌بندی می‌نماید و سپس به نظریات غیرتوحیدی در مورد وحی و در نهایت به نقد نظریه تجربه نبوی و تبیین توحیدی وحی می‌پردازد. کتاب «وحی‌شناسی»، نوشته محمدباقر سعیدی روشن از دیگر کتبی است که در چهارفصل به بررسی وحی می‌پردازد. تحلیل عقلانی وحی، اعتراف شخصی پیامبر بر الهی و غیرارادی بودن وحی، بررسی امکان و ضرورت وحی نبوی از جمله مباحث این کتاب است که در نهایت به مبحث اسلام و آیین جاودانه و فلسفه انقطاع وحی اشاره شده است. کتاب «وحی و نبوت»، نوشته مرتضی مطهری نیز کتابی است که در آن، جنبه‌های اعجاز قرآن، مشخصات شناخت‌شناسی، جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی و نیز سیره پیامبر اسلام و صفات ممتاز آن حضرت در ابعاد گوناگون حیات فردی و اجتماعی بیان شده است. کتاب «وحی و تجربه دینی»، نوشته علی‌اکبر ضیائی، از دیگر کتبی است که نقدی بر نواندیشان دینی درباره وحی است. کتاب «پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی»، ترجمه فارسی «مباحث فی علوم القرآن» اثر دکتر صبحی صالح است که محمد مجتهد شبستری تدوین کرده است. بخش اول کتاب پس از تفسیر پدیده وحی، به بررسی نزول تدریجی قرآن و اسرار آن پرداخته و مقتضای حکمت الهی را پاسخگوی نیازهای پیامبر و اصحاب و تربیت تدریجی آن‌ها می‌داند. در ادامه بسیاری از شبهه‌های خاورشناسان و ناآگاهان را در مورد «احرف سبعه» پاسخ می‌گوید.

مقالات متعددی نیز در زمینه وحی نگاشته شده است که هر کدام از زاویه‌ای خاص به این موضع پرداخته‌اند ولیکن بازخوانی مفهوم وحی تسدید از نگاه قرآن تا کنون به صورت مستقل مورد تحقیق نبوده است. برخی مقالات پیرامونی وحی عبارتند از: «وحی‌شناسی در اندیشه تفسیری علامه

طباطبایی» (اردستانی: ۱۳۸۷)، پس از بیان موارد کاربرد وحی، به اقسام وحی، نزول وحی بر قلب نبی و نیز مصونیت وحی از صدور تا نزول پرداخته است. مقاله «تبیین فلسفی وحی» (ربانی گلپایگانی: ۱۳۸۷) از دیگر مقالات در این زمینه است که در آن نویسنده از منظر صاحب‌نظران و منتقدان، به بررسی و نقد تفسیر فلسفی وحی، شناخت‌ناپذیری وحی و واقعیت داشتن فرشته وحی پرداخته است. مقاله «صور و مراتب وحی محمدی» (نجف‌زاده: ۱۳۸۷) از دیگر مقالاتی است که مراتب گوناگون وحی محمدی (ص) و تبیین، نقد و تکمیل نظریه فلاسفه در تحلیل ماهوی وحی را بررسی نموده است. مقاله «وحی قرآنی و وحی بیانی» (عابدی: ۱۳۸۷)، با طرح نظریه وحی بیانی و تقسیمات گوناگون از وحی، به تفکیک وحی بیانی از وحی قرآنی پرداخته است. پس از نقل کلماتی از مفسران شیعه و اهل سنت، ادله نظریه فوق بررسی شده و درنهایت تعدادی از اشکالات پیرامون وحی با استفاده از این ایده تبیین شده است. مقاله «نقش نبی در دریافت وحی با تکیه بر دیدگاه فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا به همراه نقد دیدگاه برخی روشنفکران معاصر» (فیض و سلیمانی: ۱۳۹۶) درصدد اثبات این مطلب است که از دید این سه فیلسوف، نبی «قابل» وحی است که پس از اتصال به عالم غیب و یا اتحاد با آن، معارف را ابتدا از راه عقول و درنهایت، بی‌واسطه دریافت می‌کند. مقاله «نزول وحی» (جوادی آملی: ۱۳۹۴) از دیگر مقالات در این زمینه است که به بررسی دو عنصر محوری قرآن‌شناسی پرداخته است: ۱. تمایز بین انزال یا تنزیل به معنای به‌پایین انداختن و بین انزال یا تنزیل به معنای به پایین آویختن ۲. تبیین مسیر نزول و فرود و صراط. بررسی پژوهش‌ها در این زمینه بیانگر این است که پژوهش مستقلی درمورد وحی تسدیدی انجام نشده بلکه تنها در مقاله «وحی تسدیدی» (شریفی: ۱۳۹۷)، به بررسی تفاوت وحی تسدیدی با سایر اقسام وحی پرداخته است. بدین‌جهت انتخاب این موضوع به سبب خلأ پژوهشی موجود، نیاز به بازشناسی لایه‌های کمتر دیده‌شده هدایت الهی و اهمیت آن در تحلیل دقیق سیرت‌ربیتی و رسالتی پیامبران صورت گرفته است؛ زیرا بدون شناخت این بُعد از هدایت ربانی، تصویر کاملی از ارتباط خداوند با پیامبران و نحوه پشتیبانی الهی از آنان فراهم نمی‌شود. از این‌رو پژوهش حاضر، پژوهشی جدید و درخور توجه است.

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. وحی

وحی در لغت به معنای کتابت و نوشتن، الهام، ایما، اشاره و کلام به کار رفته است که این معانی بیانگر اخفا و پوشاندن از دیگران و در سر و خفا بودن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳/۳۱۵ و ۳۲۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۶/۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵۸-۸۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۳۷۹)، هم-چنین به معنای نامه، سخن پنهانی، تفهیم و القای پنهانی، شتاب و عجله نیز به کار رفته است (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۶/۲۵۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲/۶۵۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۴/۴۶۱-۴۶۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۴۳۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۲۰/۲۷۹). ابن فارس بر این باور است که وحی یعنی القای علم به غیر؛ چه در خفا باشد و چه آشکارا. بنابراین هر آنچه به دیگری القا شود و وی آن را بفهمد، وحی نامیده می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۶/۹۳). طبق سخن ابن فارس، «وحی» انتقال مخفیانه‌ی مطلبی به دیگری است؛ چه القای امر تکوینی بر جمادات باشد و چه القای امر غریزی بر حیوانات؛ خواه تفهیم خطورات فطری و قلبی بر انسان‌های معمولی باشد یا تفهیم پیام شریعت بر انبیاء؛ چه با اشاره باشد و چه نوشتار سرّی (صالحی، ۱۳۹۰: ۵۴). واژه «وحی» از نظر ارباب لغت، جامع تمامی معانی و کاربردهای کلمه «وحی»، تفهیم خفی و القای نهانی یا همان کلام خفی است که در تمام مصادیق و کاربردهای آن صدق می کند (قرشی، ۱۳۷۱: ۷/۱۸۹).

وحی همان القاء و در دل افکندن است؛ به گونه‌ای که از غیر آنان که قصد انتقال معنا به آن‌ها شده، پوشیده و مخفی بماند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۲/۲۹۲). در حقیقت وحی، شعور و درک ویژه و تصرفی خارق العاده در باطن پیامبران است که درک آن، فقط برای آحادی از انسان‌ها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته اند؛ میسر است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲/۱۵۵). در اصطلاح علم کلام، فراتر از معنای لغوی، به ارتباط پیامبران انسان با خدا و انتقال گزاره‌های تشریعی الهی به بندگان برگزیده اطلاق می شود (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۳). وحی در شریعت نیز همانند علم کلام به معنای اراده الهی به تعلیم بر بندگان برگزیده خود، جهت نشان دادن راه‌های هدایت و علم به صورت نهانی و غیر عادی برای بشر است (زرقانی، بی تا: ۱/۵۷-۵۶). بدین جهت وحی، معرفت و دانش خاصی است که شخص با علم حضوری، آن را در خود می یابد و این تلقی و دریافت وحی، ممکن است با واسطه باشد یا بدون واسطه؛ اما در این که از جانب خدا است؛ شکی در آن نیست (عبده، بی تا: ۸۱). از دیدگاه فلاسفه راز تلقی وحی، اتصال نفس و روح پیامبران با عقل

فعال است به نحوی که می‌توانند معارف را بی‌واسطه و بدون تعلیم بشری دریافت کنند (فارابی، بی‌تا: ۶۶). به عبارت دیگر مشاهده انبیاء از حقایق عینی است که از طریق تمثّل حقایق در عالم ملک صورت می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۳۶) و از سنخ علم حضوری است که مانند مکاشفه، رابطه تشکیکی دارد، ولی درجه و شدت وجودی وحی بیش از مکاشفه است؛ زیرا وحی، نوعی کشف تام است که منحصر به نبی است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۹ و ۱۷). بنابراین وحی، ارتباطی ویژه و فرابشری میان خداوند و پیامبر است که در آن معارف و گزاره‌های هدایت‌گر الهی به صورت علم حضوری و القای باطنی یقینی، گاه با واسطه و گاه بی‌واسطه، بر قلب نبی افاضه می‌شود.

۲-۲. وحی تسدیدی

«تسدید» از ریشه «سدد» به معنای استوار و محکم کردن (فراهدی، ۱۴۰۹: ص. ۵: ۳۴۲) (فراهدی، ۱۴۰۹: ۳۴۲/۵) و راه و روش مستقیم به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۶/۱). همچنین به معنای تیر را با نشانه‌گیری دقیق به هدف زدن، محکم نمودن، استوار کردن، توفیق دادن و راست گردانیدن آمده است (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۷۰/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶۶/۳). اما گونه‌ای از وحی به نام «وحی تسدیدی» است که بر موضوع الهام الهی و هدایت اولیای خاص الهی در امور خاص تأکید دارد و بیانگر دریافت حقایق غیرتشریعی بر انسان‌های مقرب الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۳/۶). که در آن حقیقتی از جانب خداوند در قلب فردی که شایستگی و لیاقت دارد، القاء می‌شود و همانند الهام بر ائمه اطهار (ع) (آملی، ۱۴۲۲: ۴۴۶/۱) و اولیای الهی (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۱۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۳/۷) است؛ زیرا در الهام، بیان شریعت نیست؛ بلکه مضمون و مفاهیم آن می‌تواند دستورالعمل‌های شخصی، اخباری از حوادث آینده، رهنمودهای اجتماعی، اطمینان‌بخشی و مواردی نظیر این‌ها باشد (جوادی-آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۱/۱). بنابراین وحی تسدیدی، نوعی هدایت الهی است که در بحران‌ها یا تصمیم‌گیری‌های مهم به پیامبران الهام می‌شود، درحقیقت این نوع وحی به‌طور مستقیم به پیامبران و امامان نمی‌رسد؛ بلکه به شکل تقویت روحی و فکری بر آنان ظاهر می‌شود (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۲۰).

۳. جایگاه وحی تسدیدی در هدایت معصومان

از جمله شئون پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه اطهار (ع)، تبیین مقاصد کتاب الهی و تعلیم شیوه بهره‌گیری و هدایت‌جویی از عروه‌الوثقی و حبل متین الهی است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آن‌چه به سوی مردم نازل شده‌است برای آن‌ها روشن سازی» (نحل/۴۴). برخی معتقدند آیه مبارکه دلیل بر حجیت سخن پیامبر اکرم (ص) در شرح آیات قرآن کریم است، از این رو دیدگاه برخی که آیه را مختص به غیر از موارد نص و ظاهر، از متشابهات و یا اسرار کلام الله و تأویلات آن می‌دانند؛ قابل پذیرش نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱/۱۲). مصدر آگاهی رسول خدا «وحی تشریعی» است؛ از پیامبر اکرم (ص) روایت گردیده که فرمودند: «أَلَا إِنِّي أَوْتِيتُ عِلْمَ الْكِتَابِ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ؛ آگاه باشید علم کتاب و مثل آن، به من داده شده‌است» (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ص ۲۰۰، ش ۴۶۴)، همان‌گونه که در مورد حضرت علی (ع) نیز فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» (قمی، ۱/۱۳۶۳: ۶۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۵۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۸/۳). همچنین در حدیث ثقلین نقل شده‌است که اهل بیت (ع) از منظر شیعه هدایت همه‌جانبه در امر دین و دنیا دارند و بعد از پیامبر اکرم (ص)، تمامی شئون پیامبری غیر از دریافت وحی رسالی را برعهده دارند. بنابراین، روایات اهل بیت (ع) در کنار قرآن کریم دارای اعتبار و حجیت است و لازمه آن عصمت اهل بیت (ع) است. احادیث فراوانی از فریقین بر این مطلب تصریح دارند که مهم‌ترین آن‌ها حدیث ثقلین است که در کتب روایی فریقین بیان شده‌است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/۲۹۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۱/۴۱۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۱۳۳؛ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۷۴؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۴/۲۷). بر این اساس درک سطح عالی و باطنی فهم قرآن کریم، مختص ائمه اطهار (ع) است. درحقیقت مرجع بینش سرشار امامان معصوم شیعه، «وحی تسدیدی» است.

راسخان در علم: برخی روایات نیز دلالت بر این دارند که دانش کامل قرآن نزد اهل بیت (ع) است، همچنان‌که حضرت علی (ع) در خطبه‌ای از نهج البلاغه چنین فرمودند: «كجایند آنان که گمان دارند راسخون در دانشند و ما نیستیم؟ این گمان را با کذب و ستم بر ما بر خود داشتند، از آن رو که خداوند ما را رفعت داد و آنان را پست کرد و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد و ما را در حریم عنایت وارد و آنان را خارج کرد. به وجود ما هدایت خواسته می‌شود و به برکت ما کوردلی برطرف می‌گردد. بی‌شک امامان از قریش هستند، که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم غرس شده، این منزلت شایسته دیگران نیست و والیان دیگر صلاحیت این

مقام را ندارند»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴). روایاتی نیز در تأیید علم راسخان در علم آمده است، از جمله: «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ فَرَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ....» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۰۴). این روایت در مورد قول خدای تعالی که می فرماید: تأویل آیات قرآن را فقط خدا و راسخون در علم می دانند؛ رسول اکرم (ص) را با فضیلت ترین راسخان در علم بیان نموده است که خداوند متعال هر آنچه از تنزیل و تأویل (ظاهر و باطن قرآن) بوده به وی تعلیم نموده است و خداوند چیزی بر او نازل نمی کند مگر این که تفسیر آن را به وی یاد می دهد و سپس، به وی سفارش می نماید که همه آن را بداند. این روایت نیز بیانگر این مطلب است که پیامبر اکرم (ص) برترین راسخ در علم است که خداوند علم همه تنزیل و تأویل قرآن را به ایشان تعلیم نموده و چیزی نازل نشده که تأویل آن را به ایشان و اوصیای بعد از ایشان تعلیم نداده باشد (قمی، ۱/۱۳۶۳-۹۷-۹۶)^۲. همچنین در روایتی که در بصائر الدرجات با سند معتبر^۳ از امام باقر (ع) نقل شده، بطن (باطن) قرآن به تأویل آن معنا شده است و در ذیل آن به قول خداوند: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ در حالی که تفسیر آیات متشابه قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند» (آل عمران/ ۷) استناد شده و پس از ذکر آیه امام فرمودند: «نَحْنُ نَعْلَمُهُ؛ ما آن را می دانیم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۸۹-۹۷-۹۸، حدیث ۶۴). با توجه به این که «راسخ» در لغت به معنای «ثابت» است (فیومی، ۱۴۱۴: ۱/۲۲۶)، منظور از راسخان در علم، افرادی است که در مطلق علم، ثابت و پابرجا بوده و مراد، پیامبر اکرم و امامان معصوم (ع) هستند؛ زیرا علمشان از سرچشمه وحی نشأت گرفته و با قلبشان حقیقت علم را دریافته اند. روایات بسیاری بر این مطلب دلالت دارد که راسخان در علم خصوص پیامبر اکرم و امامان معصوم (ع) هستند (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱/۱۶۳؛ حدیث ۱ و ۲ و ۳؛ صفار،

۱. أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ثَوْنًا كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَزَمَهُمْ وَ ادْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرُوسًا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

۲. همین روایت با سند دیگر از بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ در کافی، ج ۱، ص ۲۱۳ نقل شده ولی ذیل آن با ذیل روایت تفسیر قمی مطابق نیست و نیز همین روایت از بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ در بصائر الدرجات، ۱/۲۰۴ نقل شده و ذیل آن با ذیل روایت کافی برابر است؛ عیاشی، ۱۴۱۱: ۱/۱۶۴؛ طبرسی، ۲/۱۳۷۲-۷۰۱/۱۳۷۲.

۳. این روایت دارای دوسند است: در يك سند از محمد بن حسین نقل شده (ر.ك: صفار، ۱/۱۹۶، حدیث ۷) در سند دیگر با همین مضمون از محمد بن عبد الجبار نقل شده (ر.ك: صفار، ۲۰۳، حدیث ۲) که وی محمد بن ابی الصهبان است و شیخ او را ثقه دانسته است (ر.ك: طوسی، ۱۴۱۴: ۱/۳۹۱).

۱۴۰۴ق: ۲۰۳/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۵/۱، حدیث ۲۶ و ۲۷ و ص ۳۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۹/۲۷).

بطون آیات: روایات «سبعة أحرف» نیز در صورت صحت سند، دلالت بر تعدد بطن قرآن دارند، از جمله روایتی از امام باقر (ع) که به جابر می-فرماید: «قرآن، بطنی دارد و هر بطنی، بطن دیگری دارد. همچنین ظاهری دارد که هر ظاهری نیز دارای ظاهری است و چیزی جز تفسیر قرآن، دورتر از ذهن انسان‌ها نیست»^۱ (برقی، ۱۳۷۱ق: ۳۰۰/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۲/۲۷)؛ این روایات نیز بیانگر این مطلب است که روایات دال بر حصر فهم بطون قرآن، در مواردی دلالت بر آن دسته از بطونی دارد که از درک عموم خارج است؛ مانند حروف مقطعه و در مواردی نیز دلالت بر توانایی فهم دقیق و خطاناپذیر ائمه اطهار (ع) از بطون قرآن دارد؛ به‌طوری‌که بیان مراد حقیقی خداوند متعال برای آنان ممکن است و غیر معصومین نمی‌توانند ادعای فهم تمام بطون آیات قرآن را داشته باشند؛ همچنان‌که روایتی نیز به این مطلب اشاره دارند، از جمله: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُثَنَّلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۹۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳۲/۳). طبق این روایت امام محمدباقر (ع) می‌فرمایند: غیر از اوصیای الهی کسی نمی‌تواند ادعا کند که همه ظاهر و باطن قرآن نزد او است». در روایت دیگری چنین آمده‌است: «قَسَمَ كَلَامُهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالَمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ جِسْمُهُ وَ صَحَّ تَمَيُّزُهُ مِنْ شَرَحِ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَّاؤُهُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (ابن-بابویه، ۱۳۸۷ق: ۲۹۰/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۳/۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۴/۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۰/۹۰)؛ طبق این روایت حضرت علی (ع) کلام خدا را سه قسم دانستند؛ قسمی از آن برای تمام مردم اعم از عالم و جاهل قابل فهم است، قسمی از آن برای کسانی که حس لطیف و صفای باطن دارند، قابل درک است و قسم دیگر آن را جز خدا و فرشتگان و راسخان در علم نمی‌دانند. این قبیل روایات بیانگر این است که بخشی از معارف قرآن برای غیر معصومین نیز قابل درک است و مراتب نهایی و تمام حقایق قرآن را تنها ائمه اطهار (ع) می‌دانند.

آیات و روایات ذکر شده بیانگر این است که جایگاه پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) به عنوان تبیین‌کنندگان حقیقی معارف قرآن، نقشی است که فراتر از فهم

۱. قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كُنْتُ أَجِبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنًا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ....

عادی بشر است و نیازمند پشتوانه‌ای الهی و خطاناپذیر است. این پشتوانه همان **وحی تسدیدی** است؛ یعنی نوعی هدایت، تأیید و افاضه‌ی الهی که معصومان (ع) را در فهم باطن قرآن، کشف حقایق و بیان بی‌خطای معارف یاری می‌کند. به این ترتیب، حجیت علمی و عصمت آنان در فهم و بیان قرآن، با مفهوم وحی تسدیدی پیوند مستقیم می‌یابد. بنابراین، وحی تسدیدی به عنوان یک نیروی معنوی و الهام‌بخش در شرایط بحرانی عمل می‌کند، بدون این که ارتباط مستقیمی با شریعت داشته باشد (مطهری، ۱۴۰۲: ۱۰۵؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بنابراین «وحی تسدیدی» نوعی هدایت و تأیید الهی است که برای تقویت و پشتیبانی پیامبران و اولیای خاص خدا در شرایط حساس و دشوار تحقق می‌یابد. در این نوع وحی، خداوند بدون نزول حکم یا شریعت جدید، آنان را در تصمیم‌گیری‌ها یاری کرده و قدرت و استقامت روحی لازم را برای انجام صحیح رسالتشان عطا می‌کند.

۴. نمونه‌های قرآنی و تفسیری وحی تسدیدی در تقویت پیامبران

در قرآن کریم نمونه‌هایی وجود دارد که به روشنی نشان می‌دهد خداوند در موقعیت‌های حساس، پیامبران خود را با نوعی هدایت درونی، تقویت روحی و حمایت الهی همراهی کرده است؛ هدایت ویژه‌ای که مفسران از آن با عنوان **وحی تسدیدی** یاد می‌کنند.

تقویت روحی: برخی این نوع وحی را در داستان‌های موسی و یوسف (ع) نمونه‌سازی کرده و آن را **تقویت روحی و تأیید باطنی** پیامبران معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۲۳۰).

تقویت معرفتی: برخی نیز وحی تسدیدی را به عنوان نوعی وحی الهی معرفی نموده که معانی و مفاهیم عمیق‌تری را به قلب پیامبران القا می‌کند. وحی تسدیدی شامل حقایق مافوق طبیعی است که به عنوان منبعی برای درک بهتر دین و ارتباط انسان با خداوند عمل می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۱/۳-۱۵۵). نویسنده فوق، به تأثیر وحی تسدیدی بر فرآیند تفکر و اندیشه انسانی اشاره و تصریح می‌کند که این نوع وحی می‌تواند راه‌گشای انسان در مسیر کمال و درک حقیقت باشد و به تبیین معانی دقیق‌تر دین و اخلاق کمک کند (همو، ۱۳۹۶: ۲/۱۰۴-۱۰۱).

تقویت فعلی: برخی مفسران نیز بر این باورند که وحی تسدیدی یا تأییدی، توفیق افعال نیک و ایصال الی المطلوب است که معصومان، اعم از پیامبران و ائمه اطهار (ع) از این موهبت الهی بهره‌مندند. بنابراین این‌گونه وحی، وحی حکمی و تشریعی ارسال شده بر پیامبران نیست؛ بلکه توفیق انجام کارهای نیک جهت رسیدن به مطلوب و مقصود است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۳۹۷).

۱۴۹/۷) بر اساس این دیدگاه‌ها، روشن می‌شود که وحی تسدیدي نقشی اساسی در رسالت پیامبران دارد؛ زیرا آنان را در برابر بحران‌ها، تصمیم‌های سرنوشت‌ساز و وسوسه‌های نفس، با پشتوانه‌ای الهی حمایت کرده و راه را برای انجام خطانپذیر مسئولیت‌هایشان هموار می‌سازد.

۴-۱. وحی تسدیدي در آیه ۷۳ سورة مبارکه انبیاء

آیه ۷۳ سورة انبیاء به موضوع مهمی از وحی و هدایت الهی اشاره دارد که می‌توان آن را به عنوان نمونه‌ای از وحی تسدیدي در نظر گرفت: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند» (انبیاء/۷۳). در این آیه شریفه، خداوند از نوع خاصی از وحی سخن می‌گوید که به برخی از انبیا و امامان داده شده است. این نوع وحی درحقیقت راهی است برای تقویت پیامبران در انجام اعمال نیک و همچنین پای‌بندی به عبادات الهی و دستورات شرعی. این ویژگی‌ها همگی نشان از نوعی وحی تسدیدي دارند که پیامبران و امامان را در مسیر بندگی خدا و هدایت مردم تقویت می‌کند تا آن‌ها را در مسیر انجام وظایف دینی و اخلاقی یاری دهد. این وحی، تشریعی و از نوع وحی دریافتی انبیاء نیست. بلکه توفیق افعال نیک و ایصال به مقصود است که از آن به وحی تسدیدي و تأییدی تعبیر می‌شود و امامان معصوم (ع) نیز از آن موهبت الهی بهره‌مندند، لیکن وحی تشریعی مخصوص پیامبران است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۱/۶؛ جوادی‌آملی، ۱۳۹۷: ۱۴۹/۷).

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه بیان می‌دارند که وحی مذکور در این آیه از نوع وحی‌های تشریعی نیست، بلکه به نوعی به وحی تسدیدي اشاره دارد که به پیامبران و امامان معصوم (ع) کمک می‌کند تا در مقام هدایت مردم به امر خدا و انجام عبادات قرار گیرند. آیه شریفه نیز بر این مطلب دلالت دارد، زیرا می‌فهماند عمل امام هرچه باشد خیراتی است که خود او به‌سوی آن هدایت شده است، نه با هدایت دیگران؛ بلکه به هدایت خویش و به تأیید الهی و تسدید ربانی. زیرا در آیه شریفه فرموده: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ أَنْ أَعْمَلُوا الْخَيْرَاتِ» ما به ایشان وحی کردیم که خیرات را انجام دهید»، بلکه فرموده: «فَعَمَلُ الْخَيْرَاتِ» را به ایشان وحی کردیم. این دو تعبیر با هم تفاوت دارند؛ زیرا تعبیر اول این مطلب را می‌رساند که ائمه اطهار (ع) هرچه انجام دهند خیرات و وحی باطنی و تأیید آسمانی است ولی وحی این دلالت را ندارد (طباطبایی،

۱۳۹۰ق: ۲۷۴/۱). بنابراین مراد از وحی تسدیدی این است که خداوند متعال بنده‌ای از بندگان خود را به روح القدس اختصاص داده تا وی را در انجام کارهای نیک و دوری از گناه ارشاد نموده و موفق گرداند، آن‌گونه که ارواح انسانی را در تفکر در خیر و شر و ارواح حیوانی را در اختیار و جذب اموری که طبع، اشتها، آن را دارد و دفع مواردی که طبع، میل به دفع آن را دارد؛ راهنمایی و ارشاد می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱/۶). ایشان با تأکید بر این موضوع که ائمه اطهار (ع)، مؤید به روح القدس و روح الطهاره و قوه‌ای ربانی هستند که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و زکات دعوت می‌نماید؛ بر قول برخی مفسران (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۱/۲۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۳۲/۳) که وحی در آیه شریفه را حمل بر وحی تشریعی نموده‌اند؛ اشکالاتی وارد می‌نمایند. ایشان معتقد است فعل خیرات، به معنای مصدری خود، امری نیست که مورد وحی واقع شود؛ بلکه حاصل فعل است که متعلق وحی قرار گرفته است. همچنین وحی تشریعی، مختص انبیاء نیست، بلکه شامل انبیاء و امم ایشان می‌شود؛ در حالی که آیه مذکور، به اختصاص وحی به انبیاء اشاره نموده که طبق آن، معلوم می‌شود مراد از وحی در آیه شریفه، وحی تشریعی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۰۵/۱۴). البته زمخشری نیز با در نظر گرفتن این که مقصود از فعل خیرات و اقامه نماز و ایتاء زکات، همان مصدر مفعولی است که با حاصل فعل، مترادف است (به ایشان وحی کردیم که باید خیرات انجام شود و نماز اقامه و زکات داده شود) سعی می‌کند اشکال فخر رازی را توجیه نماید (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۲۷/۳)؛ زیرا طبق نظر فخر رازی هم اشکال اول، یعنی این که معنای مصدری، متعلق وحی قرار نمی‌گیرد؛ رفع می‌شود و هم اشکال دوم، یعنی اختصاص این نوع وحی به انبیاء؛ از آن جهت که در فعل مجهول، فاعل، مجهول است؛ بنابراین هم شامل انبیاء می‌شود و هم شامل امم ایشان (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۱/۲۲).

علامه طباطبایی (ره) این اشکالات را بر جواب ایشان وارد نموده: مصدر مفعولی با حاصل فعل، مترادف نبوده و دارای یک معنا نیستند. هم چنین اضافه مصدر به معمول خود (فعل الخیرات)، تحقق فعل را می‌رساند که این نیز با وحی تشریعی سازگاری ندارد؛ زیرا عمل، وقتی محقق شود، دیگر وحی تشریعی کاربردی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۰۶/۱۴-۳۰۵) و این اضافه مصدر، دال بر افعالی است که انجام می‌داند و نمازی که می‌خواندند و زکاتی که می‌دادند، نه فرض و ایجاب آن‌ها. زیرا اگر مراد از این وحی، وحی تشریعی بود، جا داشت (مانند آیه ۱۲۳ نحل و ۸۷ یونس که مراد از آن -ها وحی تشریعی است) بفرماید: «أَنْ أَفْعَلُوا الْخَيْرَاتِ» نه «فَعَلَ الْخَيْرَاتِ» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱/۶). آلوسی از مفسران اهل تسنن، وحی مذکور را

نوعی هدایت روحانی و تسدیدی در نظر می‌گیرد که به پیامبران الهام شده است تا در اجرای وظایف خود استقامت داشته باشند و در مسیر درست هدایت مردم پیش روند. آلوسی این هدایت الهی را به معنای قدرت بخشیدن به پیامبران برای انجام مسئولیت‌های الهی و اعمال نیک می‌داند که برای تأیید و تقویت پیامبران به منظور استواری در مسیر هدایت و انجام وظایف دینی نازل شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶۹/۹). با توجه به تفاسیر ارائه شده، می‌توان نتیجه گرفت که وحی تسدیدی در آیه ۷۳ سوره انبیاء به معنای تقویت پیامبران و ائمه اطهار و اولیاء الله برای هدایت و انجام اعمال نیک است. این نوع وحی به عنوان پشتوانه‌ای الهی، پیامبران را در انجام خیرات، اقامه نماز و ادای زکات تقویت می‌کند و آنان را در مسیر هدایت الهی استوار می‌سازد. در حقیقت وحی تسدیدی به انبیاء و اولیای الهی کمک می‌کند تا وظایف الهی خود را با قدرت روحی و هدایت الهی به بهترین شکل انجام دهند و در برابر سختی‌ها و مشکلات مقاومت کنند. وحی تسدیدی در این آیه به عنوان راهی برای حمایت معنوی پیامبران در راه هدایت و بندگی خداوند معرفی می‌شود که شامل راهنمایی عملی و دستورات الهی برای هدایت امت به سمت اعمال خیر و برپایی مناسک دینی است و به عنوان یک هدایت مستقیم و پایدار از سوی خداوند بر رهبران الهی نازل می‌شود. بنابراین، موفقیت انبیا در انجام بی‌خطای وظایف دینی، حاصل الهام و تأیید درونی خداوند است؛ از این رو وحی تسدیدی نقش مهمی در عصمت عملی و هدایت‌گری الهی آنان دارد.

۲-۴. وحی تسدیدی در آیه ۹۰ سوره مبارکه انعام

آیه ۹۰ سوره انعام از دیگر آیاتی است که به موضوع وحی تسدیدی و هدایت الهی اشاره می‌کند. این آیه به وضوح بیانگر نقش مهم وحی در تقویت و هدایت پیامبران است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ»؛ آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن و بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی‌طلبم. این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست» (انعام/۹۰)؛ وحی در این آیه شریفه به معنای الهامی است که به پیامبران پیشین و پیامبر اسلام (ص)، برای هدایت در مسیر صحیح داده شده است. علامه طباطبایی (ره) اشاره دارند که وحی در این آیه از نوع هدایت و تسدید است؛ خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که به هدایت پیامبران پیشین اقتدا نماید، هدایت آن‌ها از راه وحی الهی بوده است که به آنان الهام شده و آنان را در مأموریت‌هایشان یاری داده است و صبر در راه پروردگار نمودند. این نوع

وحی که در آن از هدایت و حمایت الهی صحبت می‌شود، همان وحی تسدیدی بوده که به معنای تقویت پیامبران در مسیر رسالتشان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۶۳/۷ و ۲۶۰/۷). آلوسی در شرح آیه شریفه می‌نویسد: وحی در این‌جا به معنای هدایت و الهامی است که پیامبران از سوی خداوند دریافت می‌کنند تا در مسیر درست باقی بمانند و به مردم نیز هدایت را آموزش دهند. این نوع هدایت که از سوی خداوند به پیامبران داده می‌شود، نه تنها برای راهنمایی مردم، بلکه برای تقویت روحی و اخلاقی خود پیامبران نیز ضروری است. وحی تسدیدی به عنوان نوعی وحی است که در این آیه نمود پیدا می‌کند، زیرا پیامبران را در انجام مسئولیت‌های دشوار خود تقویت می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۵/۴ و ۱۱۰). این آیه به خوبی نشان می‌دهد که هدایت ویژه‌ای از سوی خداوند به پیامبران داده شده است؛ هدایت و الهامی که آنان را در مسیر رسالت، درک صحیح وظایف و انجام اعمال نیک تثبیت و تأیید می‌کند. مفسران این هدایت خاص را از مصادیق **وحی تسدیدی** دانسته‌اند، یعنی نوعی تأیید و تقویت باطنی که خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمان می‌دهد تا براساس همان هدایت الهی انبیای گذشته، مسیر خود را استوار سازد و پیامبر اسلام (ص) نیز به عنوان ادامه‌دهنده راه پیامبران پیشین، به این هدایت الهی ملزم شده است.

۳-۴. وحی تسدیدی در آیات ۴۲-۴۳ سوره مبارکه آل عمران

خداوند در آیات ۴۲ و ۴۳ سوره آل عمران با تأکید بر انتخاب و حمایت ویژه حضرت مریم (س) نشان می‌دهد که الهام و تقویت الهی چگونه در لحظات حساس، مسیر افراد برگزیده را استوار می‌سازد. این آیات نمونه‌ای روشن از **وحی تسدیدی** هستند که به معنای هدایت و تأیید درونی الهی برای انجام رسالت و امور خطیر است: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ و (بهیاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور! و با رکوع کنندگان، رکوع کن» (آل عمران/۴۲-۴۳). علامه جوادی در ذیل آیات شریفه و در تأیید و تقویت وحی تسدیدی در آیات مذکور می‌نویسد: «حضرت مریم (س) محدثه بوده و دائماً با ملائکه مشغول گفت‌وگو بودند. این گفت‌وگو حاصل کرامت و بزرگواری شخص ایشان بوده و خبر از نبوت انبایی و وحی تسدیدی و تبشیری می‌دهد نه وحی و نبوت حکمی و تشریعی»

(جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۲۸/۱۴)، اما روشن نیست که این گفت‌وگو از راه دور بوده یا نزدیک؛ زیرا با حرف ندای «یا» آمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۲۹/۱۴). وی در رد قول برخی مفسران مبنی بر نبوت حضرت مریم (س) به دلیل نزول جبرئیل بر ایشان (قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۳/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۸/۲)، چنین بیان می‌دارند که جبرئیل، حامل وحی تشریعی است که تنها بر انبیاء و رسولان وارد و نازل می‌شود؛ در حالی که حضرت مریم (س) از وحی تسدیدي، تبشیری، تأییدی و مانند آن بهره‌مند بودند که برای دیگر اولیاء الهی نیز محقق می‌شود. لذا آنچه بر ایشان نازل می‌گردید، وحی خاص تشریعی نبود تا حتماً و لزوماً جبرئیل، آورنده آن باشد. همچنین ملاحظه می‌شود که همه موارد نزول حضرت جبرئیل در مورد جریان نبوت مهبط وحی نبوده و ایشان، بر غیر انبیاء نیز فرود و نزول داشته‌اند؛ ضمن این که از آیات قرآن، نبوت حضرت مریم (س) ثابت نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۶/۱۴). علامه جوادی آملی در پاسخ مفسرانی نظیر آلوسی که طبق آیه شریفه «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ...» (انبیاء/۲۵؛ حج/۵۲)، فقط رسالت را از زنان نفی می‌کنند و نه نبوت را (و معتقدند که رسالت، امری اجرایی و بعد از نبوت است و آیه شریفه را تنها دالّ بر رسالت مردان می‌دانند و نه نفی نبوت از زنان) (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۵/۹)، می‌فرمایند: صرف مشاهده و معاينه فرشتگان یا شنیدن سخن ایشان، نشانه نبوت تشریعی نیست، زیرا نبوت، اعم از تشریعی و انبایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۹/۱۴). آیات دیگری نیز وجود دارد که بر وحی تسدیدي دلالت دارند، مانند: «اسراء/ ۷۵- ۷۴» که پیامبر اکرم (ص) را ثبات قدم عنایت نموده و با هدایت خاص خود، اجازه نزدیک شدن به رکون و اعتماد به کفار را به ایشان نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۷۳/۱۳).

بنابراین، مفهوم وحی تسدیدي در آیات فوق از دیدگاه بسیاری از مفسران، به معنای تقویت و یاری الهی به بندگان خاص خود است. خداوند در پاسخ به دعاهاى خاشعانه و بااخلاص پیامبران، نه تنها درخواست‌های آن‌ها را اجابت می‌کند، بلکه آن‌ها را در مسیر نیکی‌ها و انجام وظایف الهی تقویت و مستحکم می‌نماید. پس وحی تسدیدي به عنوان یکی از انواع وحی در متون تفسیری اسلامی، نقش حیاتی در تقویت روحی و معنوی پیامبران در لحظات حساس داشته است. این نوع وحی، هرچند کمتر از وحی تشریعی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما در حقیقت زمینه‌ساز امتداد موفقیت‌آمیز مأموریت پیامبران و ایستادگی آنان در برابر مشکلات و دشمنان بوده است. بررسی متون تفسیری نشان می‌دهد که این نوع وحی همواره به عنوان یکی از ابزارهای مهم الهی برای حمایت از پیامبران، امامان معصوم و اولیای الهی مورد استفاده

قرار گرفته است. از کلام مفسران نیز چنین برداشت می‌شود که وحی تسدیدی اختصاصی به معصوم ندارد و هر بنده مؤمنی که نیت و قصد کارهای خیر را داشته باشد؛ خداوند متعال، وی را تسدید و تأیید می‌نماید. علامه طباطبایی (ره) با استناد به آیاتی مانند آیه ۲۵ سورة فصلت، بر این باورند که کافران نیز این استعداد را دارند؛ ولی با افعال ناشایست خود، آن را از خود سلب می‌نمایند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۸۵/۱۷).

بنابراین، طبق آنچه گذشت جبرئیل هم بر پیامبر و هم بر غیرپیامبر نازل می‌شده است. با این تفاوت که وحی بر پیامبران، هم از نوع وحی تشریعی بوده و هم وحی تسدیدی و تبشیری، اما وحی بر دیگران و افراد خاص، فقط از طریق وحی تسدیدی صورت می‌گیرد. علاوه بر آن، وحی تشریعی هم به صورت مستقیم (يُكَلِّمُهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا) رخ می‌دهد و هم غیرمستقیم (مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا)؛ اما وحی تسدیدی، فقط با واسطه و غیرمستقیم محقق می‌شود. لذا با توجه به آنچه گذشت به نظر می‌رسد آیه شریفه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَيْنَهُمَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید؛ مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است» (شوری/ ۵۱). چنان‌که بسیاری از مفسران پنداشته و نگاشته‌اند، تنها دالّ بر وحی تشریعی نیست؛ بلکه قسم اول آن تنها بر وحی تشریعی دلالت دارد و دو قسم دیگر آن، علاوه بر وحی تشریعی و نزول بدون واسطه و مستقیم وحی بر انبیاء، دالّ بر نزول غیرمستقیم و با واسطه وحی بر افراد خاص و هدایت شده خدا است با مراتب مختلف و متعدد؛ گاهی به صورت تشریعی فقط بر انبیاء نازل می‌شود و گاهی برای تسدید و هدایت بیشتر ایشان و نیز ائمه اطهار (ع) و اولیاء الله است. همچنین دقت در واژه «بَشَرٍ» در آیه شریفه نیز این مسأله را روشن‌تر می‌نماید که وحی، فقط اختصاص به انبیاء ندارند و گرنه جا داشت بفرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ... يَا وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ...». بنابراین، این واژه نیز گویای این مطلب است که وحی در آیه فقط از نوع وحی تشریعی و مختص انبیاء نبوده؛ بلکه غیر از وحی تشریعی بر انواع دیگر وحی و نزول آن بر افراد دیگر نیز دلالت دارد. نیز به نظر می‌رسد توضیح و تبیین احکام و شرایع الهی و تفسیر آیات قرآن و هدایت مؤمنان در صراط مستقیم و ایصال الی المطلوب مؤمنان توسط ائمه اطهار (ع)، از قبیل وحی تسدیدی و نزول غیرمستقیم و با واسطه فرشته وحی بر ایشان است، نه این‌که ایشان بدون هیچ‌گونه امداد غیبی و نزول وحی بخواهند از جانب خود حرفی بزنند. همچنین وقتی انتصاب ائمه اطهار (ع) از جانب خدا و الهی است؛ باید انتصاب هر کدام از ایشان، از جانب

خداوند متعال و از طریق فرشته وحی (نه بدون واسطه) محقق شود و گرنه اگر چنین نباشد، چگونه می‌توان فهمید امام چه کسی است؟ و کدام بزرگوار قرار است از طرف خدا به عنوان امام معصوم منصوب شود؟ پس وحی تسدیدى، تشکیل‌دهنده قسم دوم یا سوم از وحی رسالى است و اطلاق واژه «رسول» در آیه فوق، بیانگر این مطلب است که رسول، اعم از پیامبر یا ملک است که هر دو از ناحیه خدای متعال ارسال می‌گردند. البته آیات دیگری نیز این نوع وحی بر ائمه اطهار (ع) را تأیید نموده و مفسران و اندیشمندان علوم قرآنى نیز آن را با نام‌های مختلف وحی تسدیدى، وحی تأییدى (طباطبایى، ۱۳۹۰: ۵/۸۰؛ ۶/۲۶۱، ۱۰/۲۲۳؛ جوادى آملی، ۱۳۹۷: ۷/۱۴۹)، وحی تأییدى (طباطبایى، ۱۳۹۰: ۶/۲۶۱)، نبوت‌انباى و وحی تبشیرى (جوادى آملی، ۱۳۸۸: ۱۴/۲۸۸)، عصمت و تأیید عملى پیشوایان الهی (کریمى، ۱۳۸۶: ۳۶) آورده‌اند.

۴-۴. وحی تسدیدى در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه بقره

آیه ۱۲۸ سوره بقره به موضوع حمایت و تثبیت الهی اشاره دارد و نشان می‌دهد که خداوند چگونه پیامبران و اولیای خود را در شرایط دشوار، با نوعی هدایت و تقویت باطنی همراهی می‌کند: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ ارْنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرارده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشد به وجود آور، و طرز پرستش خودت را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو تَوَّاب و رحیمی» (بقره/۱۲۸). این نوع الهام که پیامبران را برای تصمیم‌گیری‌های درست و انجام وظایف الهی یاری می‌کند، نمونه‌ای از وحی تسدیدى است. در این آیه روشن می‌شود که وحی تسدیدى نه برای تشریع حکم جدید، بلکه برای استواری و پشتیبانی معنوی پیامبران و صالحان در مسیر رسالت و تربیت مردم نازل می‌شود. علامه طباطبایى (ره) ذیل این آیه می‌فرماید که در آیه شریفه، هدف درخواست این نیست که: «خدایا! طریقه عبادت خود را به ما یاد بده و یا ما را در انجام آن موفق گردان؛ بلکه بیانگر این نکته است که: خدایا! حقیقت اعمالی که به عنوان عبادت تو از ما سر زده، به ما نشان بده. بنابراین نشان دادن این مناسک؛ همان تسدید در فعل و عمل است؛ نه تعلیم تکالیف شرعی» (طباطبایى، ۱۳۹۰: ۱/۲۸۴).

۴-۵. وحی تسدیدى در آیه ۴۶ سوره مبارکه هود

آیه ۴۶ سوره هود به نقش هدایت و حمایت الهی در مسیر پیامبران اشاره دارد و نشان می‌دهد که خداوند چگونه آنان را در انجام رسالت و مقابله با دشواری‌ها **تقویت و استوار** می‌سازد. این‌گونه هدایت درونی و الهامی، مصداق بارز **وحی تسدیدی** است که پیامبران را در تصمیم‌گیری‌های مهم و انجام وظایف خطیر یاری می‌کند و پشتوانه‌ای معنوی برای تحقق مأموریتشان فراهم می‌آورد: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ ای نوح! او از اهل تو نیست؛ او عمل غیر صالحی است؛ پس آنچه را که بدان علم نداری از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم که مبدا از نادان باشی» (هود/۶۶)، علامه طباطبایی بر این باور است که نهی در آیه مذکور، تسدید الهی بوده که انبیاء، همواره از آن بهره‌مند بوده و از خطا و لغزش، مصون و معصوم بوده‌اند. به باور ایشان، حضرت نوح (ع) از این‌که فرزندش اهل او و اهل ایمان نیست، مطلع نبود. لذا توجه خاص الهی و تسدید غیبی او، بین حضرت و درخواست ایشان، حائل گردید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۲۳۶)

۵. نتیجه‌گیری

وحی تسدیدی نقشی حیاتی در **هدایت، تثبیت و تقویت روحی و عملی معصومان** دارد که در مقام تأیید، راهبری و استواری قلب آنان ظهور می‌یابد و نشان می‌دهد که پیامبران در مسیر رسالت، تنها به توان فردی متکی نبودند، بلکه پیوسته تحت هدایت الهی قرار داشتند. از این‌رو، جایگاه **وحی تسدیدی** در هدایت معصومان، جایگاهی بنیادین است؛ زیرا پیامبر و اولیای الهی در مواجهه با شرایط پیچیده، مأموریت‌های دشوار و امتحانات الهی، نیازمند نوعی هدایت پشتیبان و الهام هدایتگر بودند که آنان را از تردید، ضعف و خطا مصون بدارد. با بررسی **نمونه‌های قرآنی** به‌ویژه در آیات مربوط به حضرت ابراهیم، حضرت نوح، حضرت موسی و پیامبر اسلام (ص)، می‌توان دریافت که **وحی تسدیدی** هم در **تقویت اراده پیامبران** و هم در **هدایت آنان در شرایط خاص** جاری بوده است. در آیه ۷۳ انبیاء، این نوع از وحی به عنوان عنایت ویژه‌ای برای قرار دادن پیامبران در مسیر هدایت و انجام اعمال صالح معرفی شده‌است. در آیه ۴۶ هود، **وحی تسدیدی** نقش آشکار خود را در اصلاح نگاه پیامبر نسبت به یک موضوع خانوادگی و هدایت او به معیارهای دقیق الهی نشان می‌دهد. در آیه ۱۲۸ بقره، در قالب دعای ابراهیم و اسماعیل به صورت هدایت الهی جلوه می‌کند که ریشه در تسدید و تأیید ربانی دارد. هم‌چنین آیه ۹۰ انعام از پشتیبانی الهی نسبت به پیامبران سخن می‌گوید که نوعی تسدید و تأیید مستمر است. در آیات ۴۲ و ۴۳ آل عمران نیز هدایت الهی برای

استواری پیامبر اسلام (ص) در برابر مخالفت‌ها و انحراف‌های احتمالی امت، مصداق تامّ وحی تسدیدي معرفی شده‌است.

کتابنامه

- الوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم*. علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- آملی، سیدحیدر. (۱۴۲۲ق). *تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم*. چ ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۷ق). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، چ ۳. بیروت: دار صادر.
- ابوداود. (۱۴۲۰ق). *سنن ابی داود*. محقق: سید ابراهیم. مصر: دار الحديث.
- احمدی، رحمت‌الله. (۱۳۹۳). *پدیده وحی از دیدگاه علامه طباطبائی*. قم: نشر المصطفی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. مصحح: جلال الدین، مصحح، چ ۲. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *ادب فنای مقربان*، چ ۵. قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۸۸). *تسنیم*، چ ۲. قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۹۷). *تفسیر موضوعی قرآن مجید*. قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۹۶). *مفاتیح الحیات*. مصحح محمود مهدی‌پور، جواد محدثی و علی اسلامی. قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۹۴). «نزول وحی» *فصلنامه علوم قرآن و تفسیر معارف*، (۱).
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. محقق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. مصحح: عبدالرحیم ربانی شیرازی. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دار العلم الشامیه.
- زبیدی، مرتضی محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. محقق: علی شیری، محقق. بیروت: دار الفکر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی‌تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چ ۳. بیروت: دار الکتب العربی.

- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۷). «وحي نبوت». نشریه کلام اسلامی، ۲۶. سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۸). وحي شناسی چ ۲. تهران: کانون اندیشه جوان. شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳ش). تفسیر شریف لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد.
- شریفی، محمد. (۱۳۹۷). وحي تسدید. سراج منیر، (۳۳). شفیعی، علی. (۱۳۸۳). ماهیت وحي. فصلنامه بینات، (۴۱). صالحی، محمد عرب. (۱۳۹۰). مسأله وحي. تهران: کانون اندیشه جوان. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، چ ۲. قم: نشر بیدار.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ع)، محقق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، چ ۲. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن چ ۲. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج، مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، چ ۳. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دار الثقافة. عابدی، احمد. (۱۳۸۷). «وحي قرآنی و وحي بیانی». نشریه اندیشه نوین دینی، (۱).
- عبد، محمد. (بی تا). رساله التوحید. قاهره: مکتبه الاسرة. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، چ ۴. قم: اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۱۱ق). تفسیر العیاشی، محقق: هاشم رسولی محلاتی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد. (بی تا). آراء اهل المدينة الفاضلة. قاهره: عالم الکتب.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین، چ ۲. قم: هجرت. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). قاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیه. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر، چ ۲. قم: دار الهجرة. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر قمی، محقق: طیب موسوی جزایری، چ ۳. قم: دار الکتب.

- کریمی، مصطفی. (۱۳۸۶). *وحی شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحديث.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____. (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، مصحح: هاشم رسولی محلاتی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مسلم بن حجاج نیشابوری. (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*، محقق: محمد فواد عبدالباقی. مصر: دار الحديث.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲). *وحی و نبوت*، چ ۴۴. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۱۰ق). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، شارح: محمدحسن رحیمیان. قم: پاسدار اسلام.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). *سر الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

Bibliography

- Al-Alūsī, M. (۱۴۱۰ AH). *Rūḥ al-ma'ānī fī tafsīr al-Qur'ān al-karīm* ('A. al-Bārī 'Aṭīyyah, Ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic].
- Āmulī, S. Ḥ. (۱۴۲۲ AH). *Tafsīr al-muḥīṭ al-a'ẓam wa al-baḥr al-khiḍam* (ʿrd ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Ibn Bābawayh, M. ibn 'A. (۱۳۸۷ AH). *Uyūn akhbār al-Riḍā*. Tehran: Jahān. [In Arabic].
- Ibn Fāris, A. ibn F. (۱۴۰۴ AH). *Muḥam maqāyīs al-lughah* ('A. al-S. M. Hārūn, Ed.). Qom: Maktab al-'Ālām al-Islāmī. [In Arabic].
- Ibn Manẓūr, M. ibn M. (۱۴۱۴ AH). *Lisān al-'Arab* (ʿrd ed.). Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic].
- Ābidī, A. (۱۳۸۷ SH). Qur'ānic revelation and explanatory revelation. *Journal of New Religious Thought*, (۱), xx-xx. [In Persian].
- 'Abduh, M. (n.d.). *Risālat al-tawḥīd*. Cairo: Maktabat al-Usrah. [In Arabic].
- Al-Jawharī, I. ibn Ḥ. (۱۳۷۶ AH). *Al-ṣiḥāḥ: Tāj al-lughah* (A. A. al-'Aṭṭār, Ed.). Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic].
- Al-Ḥurr al-'Āmilī, M. ibn Ḥ. (۱۴۰۹ AH). *Wasā'il al-Shī'a* ('A. R. Rabbānī Shīrāzī, Ed.). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('A). [In Arabic].
- Al-Zabīdī, M. M. ibn M. (۱۴۱۴ AH). *Tāj al-'arūs* ('A. Shīrī, Ed.). Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic].
- Al-Zarqānī, M. 'A. al-'Azīm. (n.d.). *Manāhil al-'irfān fī 'ulūm al-Qur'ān*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic].
- Al-Zamakhsharī, M. ibn 'U. (۱۴۰۷ AH). *Al-kashshāf* (ʿrd ed.). Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic].
- 'Arūsī Ḥuwayzī, 'A. 'A. ibn J. (۱۴۱۰ AH). *Tafsīr Nūr al-thaqalayn* (H. Rasūlī, Ed.; 4th ed.). Qom: Ismā'īliyyān. [In Arabic].

- ‘Ayyāshī, M. ibn M. (۱۴۱۱ AH). *Tafsīr al-‘Ayyāshī* (H. Rasūlī Maḥallātī, Ed.). Beirut: Mu‘assasat al-‘Alamī. [In Arabic].
- Abū Dāwūd. (۱۴۲۰ AH). *Sunan Abī Dāwūd* (S. Ibrāhīm, Ed.). Egypt: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic].
- Aḥmadī, R. (۱۳۹۳ SH). *The phenomenon of revelation from the perspective of Allāmah Ṭabāṭabāʾī*. Qom: Nashr al-Muṣṭafā. [In Persian].
- Al-Barqī, A. ibn M. ibn Kh. (۱۳۷۱ AH). *Al-maḥāsīn* (J. al-D. Muḥaddith, Ed.; ۲nd ed.). Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].
- Fārābī, A. N. M. ibn M. (n.d.). *Ārāʾ ahl al-madīnah al-fāḍilah*. Cairo: ‘Ālam al-Kutub. [In Arabic].
- Fakhr al-Rāzī, M. ibn ‘U. (۱۴۲۰ AH). *Mafātīḥ al-ghayb* (۳rd ed.). Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic].
- Farāhīdī, K. ibn A. (۱۴۰۹ AH). *Kitāb al-‘Ayn* (۲nd ed.). Qom: Hijrat. [In Arabic].
- Fīrūzābādī, M. ibn Y. (۱۴۱۰ AH). *Al-Qāmūs al-muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic].
- Fayyūmī, A. ibn M. (۱۴۱۴ AH). *Al-miṣbāḥ al-munīr* (۲nd ed.). Qom: Dār al-Hijrah. [In Arabic].
- Javādī Āmulī, ‘A. (۱۳۸۸ SH). *Adab fanāʾ-yi muqarrabān* (۲th ed.). Qom: Isrāʾ. [In Persian].
- Javādī Āmulī, ‘A. (۱۳۸۸ SH). *Tasnīm* (۲nd ed.). Qom: Isrāʾ. [In Persian].
- Javādī Āmulī, ‘A. (۱۳۹۷ SH). *Thematic interpretation of the Holy Qurʾān*. Qom: Isrāʾ. [In Persian].
- Javādī Āmulī, ‘A. (۱۳۹۶ SH). *Mafātīḥ al-ḥayāt* (M. Mahdīpūr, J. Muḥaddithī, & ‘A. Islāmī, Eds.). Qom: Isrāʾ. [In Persian].
- Javādī Āmulī, ‘A. (۱۳۹۴ SH). The descent of revelation. *Journal of Qurʾānic Sciences and Tafsīr Studies*, (۱) [In Persian].
- Karīmī, M. (۱۳۸۶ SH). *Revelation studies*. Qom: Imam Khomeini Education & Research Institute. [In Persian].
- Kulaynī, M. ibn Y. (۱۴۲۹ AH). *Al-Kāfī*. Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic].
- Qurṭubī, M. ibn A. (۱۳۶۴ SH). *Al-jāmi‘ li-aḥkām al-Qurʾān*. Tehran: Nāṣir Khusraw. [In Arabic].
- Majlisī, M. B. ibn M. T. (۱۴۰۳ AH). *Biḥār al-anwār*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic].
- Majlisī, M. B. ibn M. T. (۱۴۰۴ AH). *Mirʾāt al-‘uqūl* (H. Rasūlī Maḥallātī, Ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].
- Muslim ibn al-Ḥajjāj al-Naysābūrī. (۱۴۱۲ AH). *Ṣaḥīḥ Muslim* (M. F. ‘Abd al-Bāqī, Ed.). Egypt: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic].
- Muṭahharī, M. (۱۴۰۲ SH). *Revelation and prophethood* (۴th ed.). Tehran: Ṣadrā. [In Persian].
- Mūsawī Khomeinī, R. (۱۴۱۰ AH). *Taʾlīqāt ‘alā sharḥ Fuṣūṣ al-ḥikam* (M. Ḥ. Raḥīmīyān, Comm.). Qom: Pāsdār-e Islām. [In Persian].

- Mūsawī Khomeinī, R. (۱۳۹۲ SH). *Sirr al-ṣalāh*. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
- Qummī, 'A. ibn I. (۱۳۶۳ SH). *Tafsīr al-Qummī* (T. M. Jazā'irī, Ed.; ۳rd ed.). Qom: Dār al-Kitāb. [In Arabic].
- Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. ibn M. (۱۴۱۲ AH). *Al-mufradāt fī gharīb al-Qur'ān*. Damascus: Dār al-'Ilm al-Shāmiyyah. [In Arabic].
- Subḥānī, J. (۱۳۷۷ SH). Prophetic revelation (۷). *Journal of Islamic Theology*, (۲۶) [In Persian].
- Sa'īdī-Roshan, M. B. (۱۳۸۸ SH). *Revelation studies* (۷nd ed.). Tehran: Kānūn-e Andīshe-ye Javān. [In Persian].
- Sharīf Lāhījī, M. ibn 'A. (۱۳۷۳ SH). *Sharīf Lāhījī commentary*. Tehran: Daftar-e Nashr-e Dād. [In Persian].
- Sharīfī, M. (۱۳۹۷ SH). Guiding revelation. *Sirāj Munīr*, (۳۳) [In Persian].
- Shafī'ī, 'A. (۱۳۸۳ SH). The nature of revelation. *Bayyināt Quarterly*, (۴۱) [In Persian].
- Ṣāliḥī, M. 'A. (۱۳۹۰ SH). *The problem of revelation*. Tehran: Kānūn-e Andīshe-ye Javān. [In Persian].
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī (Mullā Ṣadrā), M. ibn I. (۱۳۶۶ SH). *Tafsīr al-Qur'ān al-karīm* (۷nd ed.). Qom: Nashr-e Bīdār. [In Arabic].
- Ṣaffār, M. ibn Ḥ. (۱۴۰۴ AH). *Baṣā'ir al-darajāt* (M. ibn 'A. 'A. Kūche-Bāghī, Ed.; ۷nd ed.). Qom: Maktabat Āyatullāh al-Mar'ashī al-Najafī. [In Arabic].
- Ṭabāṭabā'ī, M. Ḥ. (۱۳۹۰ AH). *Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān* (۷nd ed.). Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt. [In Arabic].
- Ṭabarsī, A. ibn 'A. (۱۴۰۳ AH). *Al-Iḥtijāj* (M. B. Kharsān, Ed.). Mashhad: Murtaḍā. [In Arabic].
- Ṭabarsī, F. ibn Ḥ. (۱۳۷۷ SH). *Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān* (F. Y. Ṭabāṭabā'ī & H. Rasūlī, Eds.). Tehran: Nāṣir Khusraw. [In Arabic].
- Ṭurayḥī, F. al-D. ibn M. (۱۳۷۰ SH). *Majma' al-baḥrayn* (A. Ḥ. Ashkūrī, Ed.; ۳rd ed.). Tehran: Murtaḍawī. [In Arabic].
- Ṭūsī, M. ibn Ḥ. (۱۴۱۴ AH). *Al-Amālī*. Qom: Dār al-Thaqāfah. [In Arabic].